

آیا حضرت زهرا (س) به حضرت علی (ع) اعتراض کرد ؟

طرح شبهه

طبق روایت شیعیان، حضرت زهرا رضی الله عنها پس از بازگشت از مسجد و ایراد خطبه در آنجا به علی رضی الله عنه عتاب نمودند که شما مانند جنین در خانه نشسته ای و آن ها حق من و تو را غصب کردند. مگر شما معتقد نیستید که فاطمه زهرا معصوم است، آیا یک معصوم با معصوم دیگر دعوا میکند؟

اصل روایت :

فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ، قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْكَ السَّلَامُ اسْتَمَلْتِ شَمْلَةَ الْجَنِينِ، وَقَعَدْتِ مُجْرَةَ الظَّنِّينِ، نَقَضْتِ قَادِمَةَ الْأَهْدَلِ، فَمَانَكِ رِيشُ الْأَعْلَالِ، هَذَا ابْنُ أَبِي قَمَافَةَ يَبْتَذِرُنِي نَمِيلَةَ أَبِي وَبُلْغَةَ ابْنِي، لَقَدْ أَجْهَرَ فِي فِصَامِي، وَالْفَيْتَهُ الَّذِي فِي كَلَامِي، مَتَى مَبَسْتَنِي قَيْلَهُ نَمْرَهَا، وَالْمُهَاجِرَةَ وَصَلَهَا، وَغَضَّتِ الْجَمَاعَةَ ذُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ، فَرَبَّتْ كَاطِمَةً، وَعَدَّتْ رَاغِمَةً، أَصْرَعْتَ مَدَكُ يَوْمَ أَضَعْتَ مَدَكُ، افْتَرَسَتْ الذُّنَابُ وَافْتَرَشَتْ التُّرَابُ، مَا كَفَفْتَ قَائِلًا، وَلَا أَغْنَيْتَ بَاطِلًا، وَلَا فَيَّارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هِنَيْتِي [هِنَيْتِي]، وَذُونَ أَلْتِي، عَذِيرِي اللَّهُ مِنْكَ عَادِيًا، وَمِنْكَ هَامِيًا، وَيَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ، مَاتَ الْعَمَدُ، وَوَهَتْ [وَهَتْ] الْعَصْدُ، شَكْوَايَ إِلَى أَبِي، وَعَدْوَايَ إِلَى رَبِّي، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَشَدُّ قُوَّةً وَمَوْلاً، وَأَمَدٌ بَأْسًا وَتَنْكِدًا.

پس هنگامی که حضرت به خانه بازگشت، خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای پسر ابوطالب! سلام بر تو، همچون کودکی که در شکم مادر جمع شده و زانو در بغل گرفته، کنج خانه نشسته ای؟ همانند آدم های ظنین و متهم به گوشه ای نشسته ای. تو کسی بودی که بال های باز شکاری [شجاعان عرب] را در هم کوبیدی، حال بی سلاحان به تو خیانت کرده اند. این پسر ابی قحافة [ابوبکر]، عطیه پدرم و وسیله زندگی ساده فرزندانم را از من می رباید. همانا او [ابو بکر] کوشش کرد که با من دشمنی کند و او را در مکالمه ای که با وی داشتم، دشمن ترین [و لجبازترین] دشمن ها یافتم تا آن جا که انصار، یاری خود را از من دریغ داشتند، مهاجرین، ارتباط خویش را با من نادیده گرفتند و جماعت [حاضر در مسجد]، چشم خود را روی هم نهادند تا مرا نبینند، نه کسی بود که دفاع [از من] کند و نه کسی مانع [از ستم] شد. در حالی که سوی مسجد رفتم که بغض گلویم را گرفته و درد دل خود را پوشانده بودم، و در حالی که به منزل بازگشتم که [به علت عدم یاری مسلمانان] خفیف و خوار شده بودم. از روزی که تندی شمشیرت را از بین بردی، صورت خود را دلیل نمودی. روزی گرگ ها را می دریدی و امروز خاک را فرش خود قرار داده ای [و گوشه ای نشسته ای]، جلوی هیچ گوینده ای را نمی گیری! و هیچ کار مؤثری، در جهت دفع فتنه موجود، انجام نداده ای و من هم هیچ اختیاری ندارم. ای کاش پیش از این حالت سکون و گوشه نشینی، من مُرده بودم و ای کاش پیش از این که به این حالت [ظاهری] بیفتم، مُرده بودم. خداوند، از قَبَل من، عذر خواه من باشد از شما، از جهت این که شما در مواردی ستم هایی را از من دفع نمودی و در مواردی از من حمایت کردی و وای بر من در هر صبحدمی، وای بر من در هر شبانگاهی و تکیه گاه [ما] مُرد و بازو [ما] سست شد، شکایتیم را به پدرم و عرض حالم را به پروردگارم ارائه می کنم و عذاب و انتقام او از دیگران شدیدتر خواهد بود.

الطبرسی، ابی منصور أحمد بن علی بن ابی طالب (548هـ)، الاحتجاج، ج 1، ص 145، تحقیق: تعلیق وملاحظات: السيد محمد باقر الخراسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، 1386 - 1966 م.

ابن شهر آشوب، رشید الدین ابی عبد الله محمد بن علی السروی المازندرانی (588هـ)، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 50، تحقیق: لجنة من أساتذة النجف

نقد و بررسی

علاوه بر مرسل بودن این روایت ، علامه مجلسی رضوان الله تعالى عليه و دیگر دانشمندان شیعه به این شبهه جواب داده اند که ما به اختصار به آن ها اشاره خواهیم کرد:

1 . تبیین قبح اعمال ابوبکر

علامه مجلسی رضوان الله تعالى عليه (1111هـ) در کتاب شریف بحار الأنوار از این شبهه این گونه داده اند :

فأقول: يمكن أن يجاب عنه: بأن هذه الكلمات صدرت منها عليها السلام لبعض المصالح، ولم تكن واقعا منكراً لما فعله، بل كانت راضية، وإنما كان غرضها أن يتبين للناس قبح أعمالهم وشناعة أفعالهم، وأن سكتوتهم عليه السلام ليس لرضاه بما أتوا به. ومثل هذا كثيراً ما يقع في العادات والمماورات، كما أن ملكاً يعاتب بعض فوامه في أمر بعض الرعايا، مع علمه ببراءته من جنائهم، ليظهر لهم عظم جرمهم، وأنه مما استوجب به أفص الناس بالملك منه المعاتبه. ونظير ذلك ما فعله موسى عليه السلام لما رجع إلى قومه غضبان أسفاً، من إلقاءه الألواح، وأفذه برأس أفيه يجره إليه، ولم يكن غرضه الانكار على هارون، بل أراد بذلك أن يعرف القوم عظم جنائهم، وشدة جرمهم، كما مر الكلام فيه.

حضرت زهرا عليها السلام می خواستند کارهای زشت غاصبان حکومت را مجسم کنند و بفهمانند که این ها چه ستم هایی روا داشته اند، در حقیقت تندى حضرت به خاطر این مصلحت بوده است؛ زیرا گاهی انسان می خواهد عظمت مطلبی را به کسی به فهماند، او را مورد خطاب و عتاب قرار می دهد، در حالی که مقصودش تندى به آن شخص نیست؛ این مسأله در گفتگوها مرسوم و معمول است؛ مثلاً فرض کنید: پادشاه یا حاکم یک مملکت، هنگامی که مشاهده می کند بعضی از مردم کار خلافی مرتکب شده اند، برای این که اهمیت کار خلاف آنان را بفهماند، برخی از کارگزارانش را مورد عتاب قرار می دهد؛ با این که می داند او تقصیری ندارد؛ ولی می خواهد با این خطاب و عتاب خود، اهمیت و عظمت کار زشت آنان را مجسم نماید.

نمونه دیگر آن ، هنگامی است که حضرت موسی علیه السلام از کوه طور بازگشت و مشاهده کرد که بنی اسرائیل گوساله پرست شده اند ، در این جا هارون علیه السلام را مورد عتاب قرار داده و توبیخ نمود ، ریشش را گرفت و گفت : چه کردی ؟ هارون پاسخ داد :

يَا بْنَ أُمَّ، لَاتَأْمُذُ بِلَيْمِيَّتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي فَسَّيْتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقَتْ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ...

(طه /94).

ای پسر مادرم ! ریش و سر مرا نگیر ، من ترسیدم بگویی چرا بین بنی اسرائیل اختلاف انداختی و سخن مرا اهمیت ندادی .

حضرت موسی علیه السلام می داند که هارون علیه السلام تقصیری ندارد؛ ولی می خواهد زشتی کار بنی اسرائیل را مجسم نماید و اهمیت این مسأله را برساند و لذا در ظاهر با برادرش دعوا می کند .

حضرت فاطمه عليها السلام می خواست عظمت ستم وارده را منعکس کند و لذا با این لحن صحبت می کند تا به این وسیله به مردم آن

زمان و به تاریخ بفهماند که چه ستم هایی بر اهل بیت علیهم السلام وارد شده است.

المجلسی، محمد باقر (1111هـ)، بحار الأنوار، ج 29، ص 234، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، 1403 - 1983 م.

پس دعوایی در کار نیست؛ بلکه اوج هیجان دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه وآله را در ستم هایی که دیده است می رساند، و از طرفی برای ثبت در تاریخ از این روش استفاده کرده است تا دشمنانش را سر در گم نموده و آیندگان را از آنچه گذشته است با خبر نماید.

2. اثبات غصب حقوق شخصی خود

حضرت صدیقه طاهر سلام الله علیها در این سخن با حضرت امیرعلیه السلام می فرماید:

هَذَا ابْنُ أَبِي قَمَافَةَ يَتَّزِنِي نَمِيلَةَ أَبِي وَبُلْغَةَ ابْنِي.

ابوبکر، هدیه پدرم و وسیله زندگی ساده فرزندانم را از من می رباید.

در این جمله حضرت به سه نکته اساسی اشاره فرموده اند :

الف : فدک هدیه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

جمله « نَحِيلَةَ أَبِي » اثبات می کند که فدک هدیه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت بوده است که علمای بزرگ اهل سنت همانند طبری متوفای 310 و ذهبی متوفای 748، نیز با صراحت گفته اند که فدک ملک شخصی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود و به فاطمه علیها السلام هدیه نمود :

فَكَانَتْ فَيْرًا فَيئًا لِلْمُسْلِمِينَ وَكَانَتْ فَدَكًا فَالِمَةَ لِرَسُولِ اللَّهِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَجْلِبُوا عَلَيْهَا بِفَيْلٍ وَلَا رَكَابٍ .

خیبر متعلق به همه مسلمانان بود ولی فدک مخصوص رسول خدا بود چون با لشگرکشی فتح نشد .

الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر (310)، تاریخ الطبری، ج 2، ص 138، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.
الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (748هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 2، ص 422، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الکتب العربی - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م.

جلال الدین سیوطی (911هـ) می نویسد :

وأفرج البزار وأبو يعلى وابن أبي حاتم وابن مردويه عن أبي سعيد الفدري رضى الله عنه قال: لما نزلت هذه الآية «وأت ذا القربى مقه» دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاطمة فأعطها فدك.

بزار و ابویعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابو سعید خدری نقل کرده اند : وقتی آیه « وأت ذا القربى مقه » نازل شد رسول خدا فاطمه را صدا زد و فدک را به وی بخشید .

السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر جلال الدين (911هـ)، الدر المنثور، ج 5، ص 273، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1993.

ب : فدک تنها محل در آمد فرزندان حضرت زهرا عليها السلام

جمله « وَبُلَّغَةَ ابْنِيَّ » نشان می دهد که فدک تنها محل درآمد خانواده صدیقه طاهره عليها السلام هست که امیرمؤمنان علیه السلام نیز در نامه ای که به عثمان بن حنیف نوشته است ، می فرماید :

بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَذَكَ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَمَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَسَمَّتْ عَنْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَنِعْمَ الْمَكْمُ اللَّهُ.

آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، «فدک» در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست.

نهج البلاغه ، صبحی صالح ، نامه : 45 ؛

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی (608هـ)، التذکره الحمدونیة، ج 1 ص 99 ، تحقیق: إحسان عباس، بکر عباس، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى، 1996م.

ج : ابوبکر غاصب حقوق فاطمه عليها السلام

جمله «هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتِزُّنِي» دلالت می کند که ابوبکر حقوق مسلم فاطمه عليها السلام را غصب کرده است. یاقوت حموی (626هـ) در معجم البلدان بعد از نقل جغرافیای فدک می نویسد:

وهی التي قالت فاطمة (رضی الله عنها): إن رسول الله صلى الله عليه وسلم نملنيها.

این فدک همان است که حضرت فاطمه عليها السلام گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به من بخشید.

الحموی، ابوعبد الله یاقوت بن عبد الله (626هـ)، معجم البلدان، ج 4، ص 238 ، ناشر: دار الفكر - بیروت.

ابن شُبَّه (262هـ) در تاریخ مدینه از نمبری فرزند حسان نقل می کند که به زید بن علی گفتیم:

وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَهْبِنَ أَمْرَ أَبِي بَكْرٍ إِنْ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَذَكَ مِنْ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَذَكَ... فَأَتَتْهُ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَتْ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ أَعْطَانِي فَذَكَ فَقَالَ لَهَا هَلْ لَكَ عَلَى هَذَا بَيْنَهُ فَبَاءَتْ بَعْلِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَشَهِدَ لَهَا ثُمَّ جَاءَتْ بِأَمِّ إِيْمَانَ فَقَالَتْ أَلَيْسَ تَشْهَدُ أَنِّي مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ بَلَى، قَالَتْ فَأَشْهَدُ أَنَّ النَّبِيَّ أَعْطَاهَا فَذَكَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَبِرَجُلٍ وَأَمْرَأَةً تَسْتَمْقِينَهَا ...

من می خواهم کار ابوبکر را تقبیح کنم که حق فاطمه عليها السلام را از نابود کرد ... فاطمه زهرا عليها السلام نزد ابوبکر آمد و فرمود که رسول خدا فدک را به من داده است. ابوبکر گفت: آیا شهادی بر ادعای خود داری؟ فاطمه، علی را آورد و شهادت داد ، آن گاه ام ایمن را برای شهادت حاضر نمود و ام ایمن به ابوبکر گفت: آیا گواهی می دهی که من اهل بهشت هستم؟ ابوبکر پاسخ داد: آری! ام ایمن گفت: من گواهی می دهم که رسول خدا فدک را به فاطمه بخشید.

ابوبکر در جواب فاطمه گفت: آیا با شهادت یک مرد و یک زن، می خواهی حق خود را بگیری؟.

النميري البصري، ابوزيد عمر بن شبة (٢٤٢هـ)، تاريخ المدينة المنورة، ج ١، ص ١٢٤، ح ٥٥٤، تحقيق علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٧هـ-١٩٩٤م؛

الهيثمي، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (٩٧٣هـ)، الصواعق المحرقة علي أهل الرفض والضلال والزندقة، ج ١، ص ١٥٧، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.

حضرت فاطمه عليها السلام وقتی که احساس نمود ابوبکر به هیچ قیمتی حاضر نیست فدک را به عنوان ملک شخصی حضرت برگرداند آن گاه حضرت فدک را به عنوان ارث پدری مطالبه نمود؛ ولی متأسفانه این بار ابوبکر به حدیث جعلی از رسول خدا صلی الله علیه وآله استناد کرد که فرموده است :

نَمْنُ مَعَاشِرِ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً.

ما پیامبران از خود ارث نمی گذاریم و آن چه بعد از ما می ماند صدقه است.

این روایت اشکالات متعددی دارد که ما به طور خلاصه به آن خواهیم پرداخت :

اولاً: این حدیث مخالف صریح آیات قرآنی است که ارث سلیمان از داود را مطرح کرده است :

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ.

النمل/ 16.

و داستان حضرت زکریا را نقل کرده است که از خداوند متعال در خواست کرده که فرزندی به او دهد که وارث او باشد

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا . يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ .

مریم/ ٤ - ٧.

ثانیاً: از علمای بزرگ اهل سنت همانند ابن خراش این حدیث را باطل می داند؛ همان طوری که ذهبی نقل می کند :

قال بن عدی سمعت عبدان يقول قلت لابن فراس حدیث ما ترکنا صدقة قال: باطل اثم مالک بن اوس بالكذب.

ابن عدی از عبدان نقل می کند که گفت: به ابن خراش گفتم: حدیث: «ما ترکناه صدقه»، چگونه حدیثی است؟ گفت: باطل است؛ چون مالک بن اوس متهم به دروغگوئی است.

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج 13، ص 510، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

ثالثاً: حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از برخورد ابوبکر خشمناک گردید و با وی قهر کرد و تا آخر عمر با او سخن نگفت بخاری نقل می کند :

فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ مَتَى تُوَفِّيَتْ وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ.

فاطمه ناراحت شد و از ابوبکر دوری کرد و این دوری کردن تا وفات وی ادامه یافت که شش ماه پس از پیغمبر بیشتر زنده نبود.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعيل ابوعبدالله (256هـ)، صحيح البخاری، ج 3، ص 1126، ح 2926، أبواب الخمس، باب فَرَضِ الْخُمْسِ، تحقيق د. مصطفى ديب

البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

رابعاً: حضرت علی علیه السلام نیز بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام و فوت ابوبکر در زمان خلافت عمر نیز پیگیر قضیه بود که بخاری از قول عمر بن خطاب می نویسد:

..مِئْتَنِي يَا عَبَّاسُ تَسْأَلُنِي نَمِيبَكَ مِنَ ابْنِ أَمِيكَ، وَبَاءَنِي هَذَا - يُرِيدُ عَلِيًّا - يُرِيدُ نَمِيبَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا... .

ای عباس تو نزد من آمدی و سهم ارث پسر برادرت را از من طلب کردی، و علی هم آمد و سهم همسرش را تقاضا نمود.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابوعبدالله (256هـ)، صحیح البخاری، ج 3، ص 1126، ح 2927، أبواب الخمس، باب فَرَضِ الْخُمْسِ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987؛

النیسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسین القشیری (261هـ)، صحیح مسلم، ج 3، ص 1378، ح 1757، كِتَابُ الْجِهَادِ وَالسَّيْرِ، بَابُ حُكْمِ الْفَيْءِ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

و در حدیث دیگر نقل می کند که عمر به ابن عباس و علی گفت:

ثُمَّ مِئْتَنِي أَنْتَ وَهَذَا وَأَنْتُمْ جَمِيعٌ وَأَمْرُكُمْ وَأَمِدُّ فَقُلْتُمْ اذْفَعَهَا إِلَيْنَا.

تو ای عباس و این علی آمدید و یکصدا گفتید حق ما را از اموال پیامبر به ما برگردان!

النیسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسین القشیری (261هـ)، صحیح مسلم، ج 3، ص 1378، ح 1757، كِتَابُ الْجِهَادِ وَالسَّيْرِ، بَابُ حُكْمِ الْفَيْءِ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

موفقیّت علی در بازگرداندن فدک

عاقبت پیگیری های علی علیه السلام نتیجه داد و به تصریح روایت بخاری اموال پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برگرداند:

فَأَمَّا مَدَقَّتُهُ بِالْمَدِينَةِ، فَدَفَعَهَا عُمَرُ إِلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ.

عمر بن خطاب صدقات پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه را به علی و عباس برگرداند.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابوعبدالله (256هـ)، صحیح البخاری، ج 3، ص 1126، ح 2926، أبواب الخمس، باب فَرَضِ الْخُمْسِ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

یاقوت حموی نیز می نویسد:

أَذَى اجْتِهَادِ عُمَرَ بْنِ الْفُطَّابِ بَعْدَهُ لَمَّا وَلِيَ الْفَلَافَةَ وَفَتَمَتِ الْفَتْوحَ وَاتَّسَعَتْ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَرُدَّهَا إِلَى وَرَثَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در زمان خلافت عمر بن خطاب پس از کشور گشائی و رفاه مسلمانان، اجتهاد عمر اقتضا کرد که فدک را به وارثان پیامبر صلی الله علیه وسلم باز گرداند.

الحموی، ابوعبد الله یاقوت بن عبد الله (626هـ)، معجم البلدان، ج 4، ص 239، ناشر: دار الفکر - بیروت.

البته پس از آن که عثمان به خلافت رسید، فدک را به داماد عزیز خود، مروان بخشید ابو الفداء در تاریخ خود می نویسد:

وأقطع مروان فدك وهى صدقة رسول الله التي طلبتها فاطمة (رضي الله عنها من أبي بكر رضي الله عنه).
عثمان فدك را به مروان بخشید و این فدك صدقه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بود که فاطمه او را از ابوبکر مطالبه نمود.

أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (732هـ)، المختصر في أخبار البشر، ج 1، ص 116، طبق برنامه الجامع الكبير.؛
ابن الوردي، عمر بن مظفر، تاريخ ابن الوردي، ج 1، ص 145

حال این سؤال مطرح است که اگر پیامبران از خود ارث نمی گذارند و تمام اموال آنان صدقه است؛ پس چرا عمر بر خلاف نظر ابوبکر آن را به وارثان پیامبر برگرداند؟

چرا عثمان بر خلاف نظر عمر و ابوبکر آن را به مروان بخشید؟
به تعبیر حضرت زهرا علیها السلام که خطاب به ابوبکر فرمود:

فَنَعِمَ الْمَكَّمُ اللَّهُ، وَ الرَّعِيمُ [الغريم] مُمَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِمُ الْعَدُوُّ الْقِيَامَةُ؛ وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَفْسَرُ الْمَبْطُلُونَ، وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ؛ وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُفْزِيهِ وَ يَمِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ.

بدان که در روز حشر خداوند حاکم است، و چه خوب حاکمی است! و پیشوای ما محمد صلی الله علیه و آله و آلهو وعده گاه ما قیامت خواهد بود. و در آن روز اهل باطل در ضرر و زیانند، و ندامت سودشان نبخشد، و برای هر خبری موعدی است و شما در نهایت خواهید فهمید چه کسی عذاب خوارکننده و دائمی شود.

الطبرسي، أبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب (548هـ)، الاحتجاج، ج 1 ص 139، تحقيق: وملاحظات: السيد محمد باقر الخراسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، 1386 - 1966 م؛

أبي الفضل بن أبي طاهر المعروف بابن طيفور صلي الله عليه وآلهمتوفى 380 هـ) بلاغات النساء، ج 1 ص 6، ناشر: منشورات مكتبة بصيرتي - قم؛
الأبي، ابوسعد منصور بن الحسين (421هـ)، نثر الدر في المحاضرات، ج 4 ص 6، تحقيق: خالد عبد الغني محفوظ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2004م؛

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علي (608هـ)، التذكرة الحمدونية، ج 6 ص 257، تحقيق: إحسان عباس، بكر عباس، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1996م؛

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابوحامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن محمد (655 هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 16 ص 124، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418هـ - 1998م.

البته ما از روایت «نحن معاشر الأنبياء» در یک مقاله جداگانه به صورت مفصل پاسخ داده ایم که دوستان عزیز می توانند به آدرس ذیل مراجعه فرمایند:

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?frame=1&bank=maghalat&id=148>

موفق باننید

گروه یاسخ به تنبهاان

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)